

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

من احتمال دادم که برگردد حدیث به سرخسی،

یکی از حضار: این تعبیری را که ما داریم قبل از مرحوم فخر المحققین نیست، الان یادداشت هم کردم، شیخ طوسی و سید مرتضی.

آیت الله مددی: عادات در شیعه، در فرهنگ ما و در ما عادات فخر المحققین پسر علامه اصل نیست، عادات می خواهم بگویم، عادات ایشان مخصوصا در بخش های منقول این قدر قدرت ندارد و عادات در فقه شیعه ما مطالب اهل سنت اصل انتقال عادات شیخ طوسی است، اگر از شیخ طوسی دست برداریم علامه پدر فخر المحققین است، عادات این دو تا و بیشتر شاید نود درصد به بالا مرحوم شیخ طوسی، اما فخر المحققین عادات مگر یک کتاب قاعده ای پیدا کرده و إلا عادات ایشان چیزی را نقل نمی کند یعنی به عنوان حدیث چیزی را بیاورد که اصل بشود عادات نیست. البته آن بحث ایضاح را هم باید نگاه می کردیم نشد، ببینیم ایضاح چه نکته ای می خواهد از العقود استفاده بکند، حالا اگر عبارت سرخسی را داریم سرخسی در این جهت

یکی از حضار: البته خیلی مفصل است

آیت الله مددی: ایشان می گویند در سرخسی نیست، در مبسوط سرخسی ایشان نقل می کنند.

احتمال این که اصل در مثل، چون عرض کردم به طور کلی در دنیای اسلام به طور کلی این قواعد و آن منظومه، احناف خیلی دنبال قواعدند چون دنبال حدیث نبودند و شمس الاثمه که از بزرگان احناف است انصافا کتاب مبسوطش خیلی فوائد علمی دارد حقا یقال، من نسبتا مخصوصا ایام نجف زیاد بهش مراجعه کردم، حالا دیگر اخیرا کم شده اما کتاب خیلی مشوه است، یک فهرستی هم آخرش زدند اما فهرست هم مشکل را حل نمی کند، یک فهرست مرتبی باید آخرش می زدند که کتاب را حل بکند، خیلی کتاب پر فائده است و به لحاظ قواعد، چون احناف اهل قواعد و همین چیز هایی اند، در این جهات احناف خیلی قوی اند یعنی نسبت به حنابله که

دنبال حدیث اند یا حتی از مالک و شافعی، این دو تا متوسط اند، احناف خیلی دنبال قواعدند، حنابله هم خیلی دنبال حدیث اند، این دو تا هم متوسط اند، عادتاً می خورد که اصل این مطالب از همین احناف باشد یعنی اصل این مطلب می خورد که از امثال شمس الائمه باشد.

یکی از حضار: استاد این را در بحثی درباره مضاربه دارد و كذلك لو قلنا خذها معاوضة بمثل أو معاملة بمثل لأن العبرة فی العقود للمعانی دون الالفاظ،

آیت الله مددی: همین است که آوردند، همین عبرة فی العقود للمعانی عین عبارتی است که در مجله قرن دوازدهم است، آن ها هم احنافند، این ترکیه ای که این را در قانون عثمانی آورد که خواندیم از ماده سوم مجله، این هم مال احناف است، پس این در حقیقت از همان شمس الائمه گرفته، درست است این مطلب راست است، این صاف است یعنی این مطلب مشکل ندارد.

یکی از حضار: بعدش دارد که ألا ترى أنه لا فرق بين أن يقول بعتك هذا الثوب بالف أو المكيلين بالف و لو قال خذها على أن ما رزق الله تعالى فيها من شيء فهو بيننا و لم تزد على هذا فهو مضاربة جائزة

آیت الله مددی: خب این همان است، العبرة بالمعانی لا بالالفاظ

یکی از حضار: لأن كلمة تنصيص على الاشتراك و مطلق الاشتراك. (مبهم ۱۲: ۴)

آیت الله مددی: بدائع الصنائع مال کاسانی است، ایشان هم از بزرگان احناف است، و کتاب بدائع الصنائع مرتب است، منظم است که خود من هم با این کتاب مانوسم یعنی با کتاب بدائع الصنائع، احتمال می دادم اما بدائع الصنائع یا هفتصد است یا هشتصد است، خیلی متاخر است، مبسوط دویست و خرده ای، دویست و نود است، سیصد است، مبسوط یعنی شمس الائمه سرخی خیلی جلوس و بدائع الصنائع هم در فقه احناف انصافاً بسیار کتاب خوبی است، فوق العاده کتاب خوبی است. قاعدتاً واضح شد یعنی از شمس الائمه آمد تا همین مجله که الان خواندیم و این کار، کار احناف است، عادتاً این مطلب درست است.

یکی از حضار: در میان شیعه هم فخر المحققین تصریح کرده، قبل از ایشان به این عبارت نیست، فقط ریشه ها در کلام سید مرتضی

هم هست که بحث درباره طلاق سکران که گفته است که إن ادلتنا تتناول

آیت الله مددی: البته آن جا قصد را به معنای این که عقد باید دارای قصد باشد، قصد به این معنا، اما آن ربطی به این ندارد. عرض

کردم ما قصد و اراده را در باب عقود دارای معانی مختلف است، یک مقدارش را گفتیم و یک مقدارش هم بعد إن شا الله.

یکی از حضار: شیخ طوسی هم در خلاف درباره این اصل آورده

آیت الله مددی: عرض کردم از متاخرین ما مثلاً مرحوم آقای بجنوردی در قواعد العقود تابعة للقصد را تقریباً این جوری گرفته که

انسان باید در عقد قصد داشته باشد، این کلمه قصد را الان در حقوق فعلی در ایران به جایش کلمه اراده بکار می برند، می گویند در

عقود باید ابراز اراده بشود، مراد از اراده قصد است، این اصطلاحات را هی می گویم که اشتباه نشود، هی اصطلاحات جابجا شده،

عوض شده، برای این که این اشتباه پیش نیاید

پس بنابراین این قصد، این ها بعضی ها العقود تابعة للقصد را به این معنا یعنی اگر گفتید بعث قصد داشته باشید چون عرض کردم

کرارا و مرارا امروزه یک مقداری، ما هم این بحث را داریم اما امروزه سعی کردند مرتبش بکنند که مثلاً قصد بیع را شما به پنج نحو

ابراز می کنید، ابراز اراده یا به لفظ است یا به نوشتار است یا به فعل است یا به اشاره است یا به سکوت است، این ها را در همین، هم

در غرب الان این بحث هست و هم در این حقوقی که در ایرانی ها یا عرب ها ترجمه کردند، در دنیای ما از غربی ها ترجمه کردند

بحث اعلان است، این قصد مراد در این جا اراده است یعنی این جا مراد این است، العقود تابعة للقصد، یک قصد دیگر ما داریم که

غیر از این که به اصطلاح مثلاً لفظ بیع را بکار ببرد قصد این معنا بکند، این در مقابل اکراه است، آن یکی قصد در مقابل، اشتباه

نشود، این اصطلاحات جابجا نشود، اشتباه نشود، این قصدی را که شما الان از سید مرتضی نقل می کنید آن مراد قصد معناست، این

هم یک معنای قصد است، به هر حال این ها معانی مختلفی دارد که باید توضیح داده بشود در محل خودش.

بسم الله الرحمن الرحيم برگردیم به، بله احتمالا این مطلب را در اصل احناف گفته باشند این درست است، راست است، اصولا در دنیای فقه اسلامی این طوری است و لذا همیشه مشکل احناف مخصوصا پیش حنبله این بود که احناف دین را خودشان در آوردند، دین من در آوردی است، یک عبارتی دارد که نمی دانم امام الحرمین است یا شافعی است چون شافعی ها هم با آن ها خیلی بدند، نمی دانم امام الحرمین است یا فخر رازی است، این ها از بزرگان شوافع اند و اما ابوحنیفه فقد قلب الشریعة (مبهم ۸:۱۲) اصلا شریعت را چپه کرد چون با ذوق خودش است، با برداشت خودش است، و احناف نقل کردند، البته عرض کردم خود احناف جواب دادند، دقت بکنید انصافا در کار ها انسان خوب است انصاف داشته باشد، این جلد چهارده تاریخ بغداد متعرض نعمان ابن ثابت شده، ابوحنیفه، تقریبا چهل صفحه است انگار، چند بار هم دیدم، شاید نزدیک نصفش عباراتی است که در مدح ابوحنیفه است چون خود ایشان حنبلی است، و نصف دیگرش عباراتی است که در ذم ابوحنیفه است، خیلی به ایشان حمله کرده، تاریخ بغداد خیلی به ایشان حمله کرده و عرض کردم حمله به ابوحنیفه از معاصر ایشان شروع شد نه از شیعه، سنی ها بیشتر، و این عبارت به اسانید متعدد صحیح هم هست نه این که حالا فقط نقل باشد، از مالک ابن انس، مالک زمان ابوحنیفه را درک کرده، بعد از ابوحنیفه هم زنده بود، مالک ابن انس دارد که لم یولد فی الاسلام مولود أشأم من ابی حنیفه، مشئوم تر و منحوس تر از این نیست، این عبارت مال مالک درست است یعنی این عبارت صحیح است، خود احناف هم دارند، صح، من بعضی از احناف گفته اند صح عن مالک أنه قال لم یولد فی الاسلام مولود أشأم من ابی حنیفه.

غرض نمی خواهم وارد این بحث بشوم و بعد از جلد چهاردهم تاریخ بغداد، پانزده و شانزده و دو سه جلد را حنفی ها جواب دادند، از اشکالات این حنبلی، غرض منصفانه بخواهیم کار بکنیم آن وقت این اشکالاتی که به ابوحنیفه شده آن ها سعی کردند جواب بدهند، البته بعضی از احناف هم فتاوی شاذ ابوحنیفه را هم قبول نکردند، دیگر حالا وارد آن بحث نمی خواهم بشوم، به هر حال این عبارت مجله که ما هم فعلا عباراتی از مجله را خواندیم، ببینید عبارات مجله همین شبیه عبارتی بود که الان از مبسوط سرخسی خواندم، العبرة فی العقود للمقاصد و المعانی لا للالفاظ و المبانی، این تقریبا عین عبارت شمس الائمه است.

پرسش: مبانی یعنی مبانی لغوی

آیت الله مددی: آهان، مرادف الفاظ است.

علی ای حال ان شا الله تعالی اجمالا روشن شد که این قاعده بوده و این طبیعتا این طور است یعنی این آشنایی، عرض کردم یکی از مشکلات احادیث ما در قرن دوم که زمان امام صادق است این را خوب دقت بکنید، صدور احادیث ما در مدینه است، مدینه به طور طبیعی بین اهل سنت فقه عمر و عبدالله ابن عمر است و مالک هم در آن زمان، زمان امام صادق خیلی شخصیت نبود اما به هر حال شخصیتی بود، همین موطا را هم مختصری بعد از امام صادق نوشته، اما تدوین میراث های ما در کوفه است که در کوفه به اصطلاحشان فقه عبدالله ابن مسعود و علی ابن ابی طالب است، پیش اهل سنت هم همین طور است، اصطلاحشان این طور است که فقه کوفه این است و یکی از چهره های فقه کوفه در زمان امام صادق همین ابوحنیفه است، اصولا ابوحنیفه گفته شده که هم عمر امام هم بوده، البته اختلاف هست، متولد ۸۰ باشد و متوفای البته ابوحنیفه معروف ۱۵۰ است، امام هم ۱۵۰ گفتند اما مشهورتر بین ما ۱۴۸ است، و ملاقات هایی هم داشته، حضرت هم نهیش کردند زیاد، عرض کردیم اصولا فکر رای که در اسلام آمد خیلی باهش برخورد تندى در مدینه شد، مدینه با رای مخالف بودند ولی متأسفانه رای هم از مدینه شروع شد، حالا بدبختی، از مدینه شروع شد لکن در مدینه خوابید، عمل بهش نشد، یک کسی هست ربیعة ابن ابی عبدالرحمن این موسس رای است، این زمان امام صادق است حتی یک روایت دارد که از امام صادق بین عامه مردم شاید مطرح تر بود، چون در یک روایت دارد که در مسجد مدینه نشسته بودند امام صادق و ربیعه هم بود، یک کسی آمد از ربیعه سوال کرد، این در روایات ما آمده، خیلی عجیب است که با وجود امام صادق، این ربیعه در زمان خود امام صادق فوت می کند.

پرسش: همان ربیعة الراى است؟

آیت الله مددی: همین، چون ایشان موسس رای بود اصلا بهش ربیعة الراى می گفتند. ربیعه قیاس، اصلا اسمش با رای شد، ابوحنیفه پیش این درس خواند، برد کوفه، رای در کوفه انتشار پیدا کرد، به خاطر بعد از مدینه اما رای در مدینه خوابید و طبعا خود اهل بیت

هم خیلی تاثیر داشتند چون اهل بیت هم به شدت با رای مخالف بودند، این مکتب رای در مدینه خوابید اما در کوفه به خاطر دور بودن و به خاطر قضایای دیگر من جمله خود ابوحنیفه

پرسش: رای همان قیاس است؟

آیت الله مددی: اعم از قیاس، خود قیاس هم به این معنایی که در ذهن هاست که تمثیل منطقی نیست، من عرض کردم رای را به طور کلی فضا سازی است، چون می گفتند این حکم در شریعت نیست ما بیاییم مجموعه احکام شریعت را با فضا سازی بگوییم حکمش این است، اگر بخواهیم دقیق تر به اصطلاح امروز بخواهیم بگوییم

پرسش: استحسان؟

آیت الله مددی: نه استحسان چیز دیگری است.

پرسش: روح شریعت؟

آیت الله مددی: تقریباً چیزی شبیه روح شریعت، چیزی شبیه تنقیح مناط، من بیشتر اسمش را فضا سازی می گذارم که با مجموعه معانی رای، حالا این اصطلاح شاید به گوش شما جدید باشد اما در حقیقت این بود یعنی با مجموعه فضائی که درست می کردند می گفتند حکم این است

پرسش: قواعد هم همان می شود؟

آیت الله مددی: قواعد که باید گرفته بشود

پرسش: قواعد احناف

آیت الله مددی: بله همان، احناف که دارند در حقیقت، البته این در قرن اول بی سر و ته بود یعنی انصافاً خیلی واضح نبود، در قرن دوم هم که ابوحنیفه آورد باز هم انسان حس می کند که سر و ته درستی ندارد اما تدریجاً در اصول روی این خیلی کار شد، روی اصول اهل سنت، سبر و تقسیم و فلان و انواع قیاس، خیلی کار شد و طبیعتاً هم ما کار نکردیم، کتب اهل سنت را در بحث قیاس نگاه

.....
بکنید خیلی روی قیاس کار کردند، خیلی سعی کردند محدودش بکنند، زوائدش را بزنند، از حدود شریعت خارج نشوند، مخصوصا چون حنبله در مقابلشان بودند، هی اشکال می کردند که رای باطل است و ما باید به روایات برگردیم، خود همین بدائع الصنائع که شما فرمودید این یک چاپی من از آن داشتم که به یک آقایی بخشیدیم، این چاپ ده جلدی بود، الان چاپی که دارم هفت جلدی است، چاپ ده جلدی داشتم که باهاش در نجف مانوس بودم، این سعی کرده از همین احناف است که سعی کرده کتابی را چاپ بکند احادیثش را شماره گذاری بکند به خاطر این که معروف بوده که احناف اهل حدیث نیستند، ایشان می گوید نه این کتاب فقه حنفی است و ما اهل حدیثیم، برای این که اثبات بکند اهل حدیث است شماره گذاری کرده است، به ذهنم می آید اگر اشتباه نکرده باشم حدود ده هزار حدیث در آخر کتاب دارد، خیلی حدیث دارد

پرسش: فقهی اند؟

آیت الله مددی: بله فقهی است، بدائع الصنائع کاسانی فقهی است، کتاب خوبی است انصافا، خیلی پخته نوشته شده، حالا هر کسی نوشته، کاسانی شاید این قدر معروف نباشد اما انصافا خیلی پخته نوشته، یک کتاب بسیار نافع است، کتاب بسیار مفیدی است، عرض کردم فقه ابوحنیفه و فقه مالک برای ما خیلی ارزش دارد، فقه حنبله و فقه شافعی نه، چون صدور روایت در جو فقه مالک بوده تدوین روایات در جو فقه ابوحنیفه یعنی فقه کوفه بوده، روایات در مدینه صادر شده در کوفه نوشته شده. دقت می کنید؟ لذا فقه کوفه و جو کوفه در ذهن اصحاب ما تاثیرگذار بوده، این را در نظر داشته باشید.

و طبعا عرض کردیم بیشترین تاثیر ما به تعابیر اهل سنت بعد از شیخ طوسی است، ما قبل از ایشان، فرض کنید سعد ابن عبدالله هم رحل فی طلب الحدیث و احادیث سنی ها را هم نقل کرده، الان که آثار سعد به ما رسیده توش احادیث سنی نیست اما شیخ طوسی زیاد آورده و مخصوصا در خلاف، در خلاف زیاد آورده و عرض کردیم آوردنش هم در خلاف هم دلیلش هم چون می خواسته یحتج علیه، جنبه جدل دارد نه جنبه برهان، در مبسوط هم دارد اما بیشترین قسمت مال خلاف است، مبسوط نسبتا کم است. یک مقدار هم علامه اضافه کرد، راست است، این دو نفر خیلی تاثیرگذار بودند که یک عده از احادیثی که منفردا عند السنی ها آمدند در مصادر ما

راه پیدا بکنند که ما اصلا نداشتیم مثلا فرض کنید آن حدیث معروف علی الید ما اخذت، این را شیخ طوسی آورده، آن حدیث إن الله إذا حرم اکل شیئا حرم ثمنه، شیخ طوسی و هلم حرا، احادیثی که از این راه در مصادر ما آمد و طبیعتا بعد ها از قرن دهم گفتند این ها نبوی مشهورند، این ها مشهورند، شهرت پیدا کردند و شهرت عملی پیدا کردند، قبول بکنیم، همان بحثی که دیروز اشاره کردم دیگر تکرار نشود

پرسش: برای خود شیخ این ها حجیت داشتند؟

آیت الله مددی: معلوم نیست چون کتاب بر مبنای برهان نیست که حجت بیاورد، کتاب مبنای جدل است، فقه مقارن است دیگر تطبیقی است، می خواهد چیزی را که او قبول دارد بیاورد، وقتی مقبولات را آورد جدل بهش می گویند، صنعت برهان نیست و لذا فرض کنید علی الید را در نهایت خودش نیاورده، در تهذیب نیاورده

پرسش: می گوید عندنا اجماع، عندنا می گوید

آیت الله مددی: عندنا اجماع می گوید، بعد که می خواهد حدیث بیاورد گاهی حدیث اهل سنت در رد آن ها می خواهد بیاورد، دقت می کنید؟ یعنی بعبارۀ آخری جمع ادله می خواهد بکند نه این که واقعا این حدیث پیش او، روشن نیست آن چه که در مبسوط آورده یا در کتاب خلاف آورده پیش ایشان حجت باشد، ما الان نسبت به شیخ هم نمی توانیم بگوییم لکن عرض کردم عظمت شیخ و انصافا هم شیخ عظمت دارد، نمی شود انکار کرد، انصافا شیخ فوق العاده عظمت دارد و الان هم اگر بخواهیم یک کاری که در ذهن این حقیر سراپا تقصیر هست یکی از بهترین راه ها این است که کل کتاب شیخ گرفتیم، در تفسیر در رجال، در فهرست، در حدیث، در فقه مقارن و بقیه، این کتاب ها حاشیه زده بشود، چون شیخ واقعا در مجموعه معارف حوزوی ما کتاب دارد، ایشان دائرة المعارف است، در تمام این ها ایشان کتاب دارد، حالا نجاشی یک فهرست دارد، فرض کنید شیخ مفید کلام دارد و مختصری اصول دارد و فقه دارد اما شیخ در تمام این ها کتاب دارد خب، و طبعا انسان وقتی کتاب نوشت گفت من صنف فقد استهدف، هر کسی که کتاب نوشت بالاخره زبان ها بهش باز می شود، شروع می کنند به مناقشه کردن، الان اگر کسی بخواهد مناقشه علمی بکند راهش این است و این

قابل بحث است، البته یک بحثی است که حدود هزار سال بنا شده، بحث هزار ساله را بعضی ها هستند که شاید بتوانند خراب بکنند بگویند این سندش ضعیف است اما بعد ساختنش هم فکر بکنند، فقط خراب نکنند، یک تیشه نگیرند این بنای هزار ساله را خراب بکنند، یک بنای محکمی باشد که یک بنای جدیدی طبق روایات و طبق مبانی اهل بیت درست بکنند، آن نکته دومش مهم است، آن خراب کردنش شاید خیلی مشکل نباشد.

علی ای حال کیف ما کان ما در بحث العقود تابعة للقصد عبارت مجله را از اهل سنت نقل کردیم که معلوم شد تقریباً اصل عبارت آن است، العبرة فی العقود للمقاصد و المعانی، بعد و خواندیم شرح مجله را هم خواندیم، توضیحی که همین که ایشان از مبسوط نقل کردند و خلاصه اش این است که باید ببینیم مقصود چیست ولو لفظ و لذا در همان کتاب بود بیع به شرط خیاری در حقیقت رهن است ولو لفظ بیع مثلاً گفت این خانه را به شما فروختم به ده میلیون، خانه قیمتش صد میلیون است، این در سابق رسم بود، تا سر سال اگر پول را آوردم حق فسخ دارم و إلا نه، آن ها می گفتند این مطلب ولو به صورت بیعت گفت در حقیقت رهن است، سر سال شد پول نیاورد خانه را بفروشند ده میلیونش را بیاورند بقیه را به این برگردانند لکن در فتوای مشهور اصحاب ما این است که نه خانه دیگر ملک او می شود، در بحث مکاسب می آید مثلاً ما اسمش را بیع به شرط خیاری می گذاریم چون بیعت گفت، آن ها می گویند چون واقعش رهن بود، گرو بود، ده میلیون تومان داد خانه به عنوان وثیقه بود پس ما به آن واقع باید نگاه نکنیم نه به لفظ، العبرة فی العقود بالمقاصد لا بالالفاظ، ما احتمال دادیم کلمه العقود تابعة للقصد از این جا گرفته شده است.

عبارت ها را خواندیم رسیدیم به عبارت مرحوم آقای آقا شیخ محمد حسین کاشف الغطا، از عبارات شیعه هم فعلاً عبارت مرحوم نراقی را خواندیم، اشاره ای به عبارت مرحوم آقای بجنوردی در قواعد فقهیه و این تعبیری که ایشان دارد، ایشان دارد که، اشکال آقای کاشف الغطا به ایشان، در همین تحریر المجلة، عرض کردم مجله یک کتاب مهم فقه عثمانی بود به عنوان فقه مدنی و انصافاً هم کتاب قشنگی است و روی فقه حنفی هم هست، در مقدماتش در بحث مقدمه کتاب قوانین صد تا ماده قانونی دارد، این ماده سومش بود و خوب است یعنی آقایان، البته مرحوم آقای کاشف الغطا عده ای از این مواد را بررسی کرده و تقریباً می شود گفت که رد کرده

یعنی تعلیق زده نه این که شرح باشد، آن شرحی که آن روز خواندیم شرح خود مجله بود آن هم از فقهای خودشان بود، از علمای خودشان بود، این تقریباً رد است، همه مطالب را هم نیاورده، ما در بحث استصحاب هم از همین مجله خواندیم، ایشان تصادفاً دو سه تا مثلاً قاعده آورده و به عنوان این که این ها همه استصحاب است، مرحوم آقای کاشف الغطا به ایشان اشکال هم کرده لکن عرض کردم اشکال کاشف الغطا وارد نیست، مثلاً از عجائب این مجله این است که یک ماده دارد لا ضرر و لا ضرار، یا ماده هفت است یا هشت است، شماره اش یادم رفت، باز بعدش دارد الضرر یزال، این ها تصور می کنند این دو تا ماده یکی است، ما الضرر یزال را نداریم، فتوایش هست اما این تعبیر را نداریم، و توضیح کافی عرض کردیم که این دو تا با هم فرق می کنند، الضرر یزال یک چیز است، لا ضرر و لا ضرار یک چیز است، چون دیگر مباحثش گذشت من نمی خواهم تکرار بکنم، عرض کردم انصافش این مجله هم مواد قانونیش و هم مقدمه ای که نوشته از نظر علمی انصافاً خیلی، خود آقای کاشف الغطا هم نوشته که فضلالی عصر آن زمان این را نوشتند، انصافاً زحمت کشیدند، حالا قبول نداریم بحث دیگری است. مرحوم آقای کاشف الغطا می گوید:

و لکن اناطة المدار

اگر لکن بخوانیم اناطة المدار

فی العقد علی القصد وحده دون اللفظ غیر صحیح

ایشان می خواهد بگوید این مطلب ایشان را قبول نداریم

کیف و قد ورد فی السنة الصحیحة

دیروز عرض کردیم تعبیر به سنت صحیح در این کتاب که جنبه فقه مقارن دارد درست نیست، این در روایات ماست، در روایات سنی نیست

(انما یحرم الکلام و یحرم الکلام)

این که هر دو را یحرم چاپ کرده غلط است، یکیش یحلل است و یکیش یحرم است، واضح است. عرض کردم چون مرحوم شیخ انصاری در بحث معاطات این حدیث را آورده، آخر بحث معاطات بقی الکلام فی حدیث یذکر هنا به عنوان معاطات انما یحلل، بنده عرض کردم راجع به این صحبت نمی کنیم، می گذاریم برای کلام شیخ انصاری.

بل لا یتحقق العقد الا باللفظ الخاص

ایشان این جور فرمودند

و لكن مع القصد

این آقایان غالباً قصد این جا این را گرفتند که العقود تابعة للقصد، حالا عبارت ایشان هم روشن نیست چه می خواهد بگوید

فالقاعدة الصحيحة هنا هي ما عبر عنها فقهاؤنا

این تعبیر ایشان فقهاءنا هم روشن نیست، عرض کردم اگر از زمان فخر المحققین آمده است دیگر اصلاً

بقولهم: العقود تابعة للقصد

مرحوم آقای کاشف الغطا می خواهد بگوید که این العقود تابعة للقصد در مقابل قاعده شماس است اما من فکر می کنم درست نباشد، این

العقود تابعة للقصد همان جزئی از قاعده العبرة بالقصد لا بالالفاظ است که این بالالفاظش را اصحاب انداختند، فکر می کنم این طور

باشد

یریدون ان کل معاملة كالبيع و الإجارة و الرهن لها ألفاظ تخصها آن وقت ایشان این جور معنا می کند که مراد از این قاعده این

است، رهن و این ها هر کدام الفاظ خاصی دارند،

تخصها بحسب الوضع و الشرع

شرع جاهایی که شارع تصرف کرده و إلا قاعدتا وضع همان عرف عام است

يعبر عنها بالعقد

مجرد این نیست که فقط لفظ باشد، عقد دارای یک واقعیت معنوی هم هست یعنی به قول بعضی ها یا مطلق عهد است یا عهد موکد

است یا عهد مشدد است، حالا تعابیر مختلف است، إن شا الله این مطلب را بعد عرض می کنم

و لكنها این عقود لا تؤثر الأثر المطلوب، یعنی الفاظ

من ذلك العقد الا بقصد معناه من لفظه

این قصد را اگر این جور بگیریم یک جور است، آن معنایی که اول می خواهد ایشان بگویند جور دیگری است، واضح است که یک

مقدار برای خود این ها هم تحلیل مطلب روشن نشده است.

فلو لم يقصده أو قصد معنى آخر كما أو قصد من البيع الإجارة أو من الإجارة البيع و لو مجازاً

عرض کردیم اختصاص به اجازه ندارد مثلاً زن به مرد بگویند بعتک نفسی بکذا، به مهر مثلاً، إلى آخر عمری، مثلاً بعتک نفسی و

قصدش ازدواج باشد آن هم درست نیست، نه بیع واقع می شود، آن که بیع باطل است، نه ازدواج واقع می شود چون لفظ خاصش

آورده نشده است یعنی به عبارت دیگر ایشان می خواهد این طور بگویند که خلاصه حرف ایشان این است که هر عقدی دارای یک

معنای معینی است، مثلاً بیع قصد تملیک عین است، اجاره تملیک منافع است، ازدواج ایجاد علقه زوجیت در وعای اعتبار است، هر

عقدی دارای یک حقیقتی است، اگر شما خواستید آن عقد را انجام بدهید لفظ مناسب با آن حقیقت باید بکار ببرید، اگر هدفتان علقه

زوجیت بود زن بگویند زوجتک نفسی، نگویند بعتک نفسی، این بعتک نفسی ولو قصد ازدواج بکند، العقود تابعة للقصود ایشان مرحوم

آقا شیخ محمد حسین می خواهد این را بگویند اما به نظرم عبارتشان یکمی، هر عقدی را می خواهید انجام بدهید ببینید مقصد از آن

عقد چیست، مناسب با آن قصد، مناسب با آن معنا، ایشان قصد را گفته باید آن معنا را قصد بکند، اصلاً مراد از قصود مقصد و مقصود

آن عقد چیست، حتی اگر مثلاً گفت متعتک نفسی این ظاهراً شبهه دارد چون مرادش علقه زوجیت است، طبعاً اگر علقه زوجیت پیدا

شد تمتع هم پیدا می شود، این طبیعی است دیگر، اما چون هدف علقه زوجیت است باید دقیقاً لفظی را بیاورد که مفید علقه زوجیت

است و لذا اگر ما باشیم و طبق قاعده آنی که مفید است فقط زوجتک است، حالا گفت انکحت هم در لغت عرب همین فائده را دارد.

پرسش: مبهم ۲۸:۱۲

آیت الله مددی: چون این روایت نیست، بنای فقهای ما این بوده، هدف این بوده

پرسش: آن چه که متعاقبین قصد می کنند همان واقع می شود

آیت الله مددی: عرض کردم که چون روایت نبوده همه گیر کردند که این العقود را چطور معنا بکنند، حالا این معنایی که من گفتم فکر می کنم یکمی روشن شد، این چیز هایی که این ها گفتند.

پرسش: باید می گفتند التصود تابعة للعقود

آیت الله مددی: حالا بعد توضیحش را می دهم.

پرسش: مبهم ۲۸:۴۵

آیت الله مددی: ببینید من عرض کردم الامور بمقاصدها در این کتاب مجله ماده دوم است، این جا الامور بمقاصدها است، نوشته هذا ماخوذ من الحديث النبوی المشهور إنما الاعمال بالنيات و لكن مورد هذه الاحادیث فی غیر العقود و المعاملات من العبادات و الطاعات مثلا الاحسان، آن الامور بمقاصدها که مشکلش بیشتر است.

این ها نیت و قصد را به این معنا گرفتند که شما قصد چه کردید؟ آن قصد معتبر است، اینی که ما معنا کردیم یا مثلا وقتی می خواهد بعت بگوید معنا را قصد بکند که این را نوشتند، آقای بجنوردی هم نوشته، عرض کردم آن چه که ما عرض کردیم یک ماده قانونی است تاثیر فقهی دارد اصلا، اینی که این ها نوشتند آن هم تاثیر فقهی دارد، این جور نیست، حالا من ان شا الله تعالی اگر امروز رسیدیم امروز، فکر نمی کنم با ساعت که نگاه می کنم فکر نمی کنم، من یک توضیح کافی برای این عبارت خواهم داد که این اشکال ایشان که التصود تابعة، اولاً این لفظ روایت نیست و فقهای ما این را نیاوردند، خیلی چیزی ندارد که ما بخواهیم رویش مانور خاصی بدهیم. و ثانياً این جور مطالب حالا می خواهد عنوان داشته باشد یا نداشته باشد این بحث علمی است باید دلیلی برایش پیدا بکنیم یا نکنیم، این باید دلیل پیدا کرد که اگر بیع به شرط خیار کرد ینقلب رهنا، خب این دلیل می خواهد، این به مجرد یک عبارت

.....
العبرة بالمقاصد این خودش کافی نیست، الان روشن شد برایتان، در حقیقت این تعبیر در دنیای اسلام در عقود آمده این یک تعبیر و یک مکتب خاصی است، یک مکتبی است که از قرن دوم است، مکتب ابوحنیفه است، یک تعبیر خاصی است. ما ریشه هایش را الان پیدا کردیم، احتیاجی به این که چشمان را هم ببندیم نداریم، تعبد هم نداریم، و اما این که مراد از آن عبارت چیست اگر مراد این هایی است که این ها گفتند این که مثلاً مراد این است که قصد معنا، قصد معنا بکنیم، این که خب اختصاص به عقود ندارد، همه کلام این طور است، آب بیاور هم باید قصد معنا بکند. این که بحث علمی نشد، این که تاثیرگذار نشد، آنی که تاثیرگذار است همین است که شما ما در عقود مقاصد را حساب می کنیم نه الفاظ را، این خودش یک بحث است، یک بحث دیگر این است که همین که من عرض کردم عقدی را که می خواهیم جاری بکنیم قراردادی را می خواهیم جاری بکنیم، عقد در حقیقت قرارداد است، عهد موکد هم نیست، روایت داریم، چون این بحث اوفوا بالعقود را متعرض نشدیم، روایت داریم از عبدالله ابن سنان که العقود هی العهود لکن قبولش الان خیلی مشکل است، الان این را إن شا الله در بحث ذیل آیه مبارکه عرض می کنیم.

ولو مجازا كان باطلا، البته یک بحث دیگری هم هست که اصولاً عهود باید صریح باشند، مجاز و کنایه کافی نیست، این خودش یک بحث دیگری است که حالا باید متعرض شد.

كان باطلا لا ان المدار على قصد وحده دون اللفظ كما في مادة المتن اما المثال الذي ذكره و سماه بيع الوفا و يسمى عند الإمامية بيع الخيار فهو عند فقهاءنا أجمع بيع حقيقة و لا يجرى عليه شيء من احكام الرهن و سيأتي تحقيق ذلك في محله إن شاء الله.

لا ان المدار على قصد وحده دون اللفظ كما في مادة المتن، مراد همین متن مجله

از عبارت مجله این طور در می آید، این که ایشان می گوید لا، این چون مختار آن هاست، شما باید شرح بدهید این چرا باطل است، دقت می کنید؟ این که فی مادة المتن چون آن ها این اعتقاد را دارند. آن می گوید اگر گفت وهبتك هذا الثوب بهذا الكتاب، این بیع است، حالا صیغه صیغه هبه آورد، عباراتش را خواندم که تصریح می کند به این مطلب، شما می گوئید این مطلب درست نیست، خب

.....
شما اگر مطلب دیگری دارید باید اثبات بکنید، این تحلیل می خواهد، یا از روایتی باید بگیرید یا از عرفی باید بگیرید یا از سیره عقلائی، چیزی مبدئی می خواهد، آن ها اعتقادشان این است که ما در باب عهد آنی که قرار داده آن مقصود واقعی را باید حساب کرد، معیار به آن است و این بالاخره این طور نیست که آن ها یک چیز بگویند، شما یک چیز بگویید، ما یک چیز بگوییم، آن آقا، بالاخره این ها باید تحلیل بشود، ریشه یابی بشود، این شا الله تعالی فردا ریشه های این بحث را بیان می کنیم که اصلا ریشه های این بحث در کجاست، اصلا این نکته ها از کجا پیدا شده، این بحثی که مثلا ابوحنیفه، چون من کرارا عرض کردم خیلی از مباحثی که الان شما دارید

پرسش: مبهم ۳۲:۳۳

آیت الله مددی: عرض کردم احناف بعد از ابوحنیفه حتی دو شاگردش، احناف اصولا پیششان این عیب نیست، این ارتکاز ذهنی مذاهب در ذهنتان باشد، زیاد می گویند قابل ابوحنیفه و قال ابویوسف و قال شافعی و قال شیبانی و قال محمد، محمد مرادشان محمد ابن حسن شیبانی است، یعنی آن ها می گویند فتوای ابوحنیفه این است، این شاگردش این را گفته و این یکی این را، نه مشکل ندارند، ما مطلب نداریم، ما نداریم که مثلا امام صادق این مطلب را فرمود زراره چیز دیگری گفت، ما همچنین چیزی نداریم اما آن ها دارند، هر وقت کلام یک طائفه را می خوانید خودتان مثل آن ها فکر بکنید، این که ایشان بگویند، ایشان می گویند مطلب آن نیست، این مطلب باید تحلیل بشود، این متن هم به قول ایشان نوشته فضلی عصر نوشتند، این هم نکته دارد، و من عرض کردم خوب دقت بکنید چون آقایان دقت نمی کنند، خیلی از مطالب ایشان و من عرض کردم این را خوب دقت بکنید چون آقایان این را خوب دقت نمی کنند، خیلی از مطالبی که شما الان در اصول دارید مثلا استعمال لفظ مشترک در اکثر از معنا، این از همان قرن دوم است، مثلا ابوحنیفه می گفت می شود، شافعی می گفت نمی شود، حالا به عکس، غرض خیال نکنید که شما در کفایه خواندید، همین استعمال لفظ مشترک در اکثر از معنا از قبل هم آمده است و به عنوان امکان هم آمده نه وقوع، ممکن استعمال لفظ مشترک در اکثر از معنا، توضیح هم دادیم ما مفصل، چون دیدم بعضی از آقایان نوشتند چرا بحث امکان کردید بیا بیا بحث وقوع بکنید! نه این نکته اش این

.....
نمود، این که امکان را این قدر بیشعور نبودند که بحث امکان را مطرح بکنند، این یک بحثی بود که اگر لفظی داشته باشیم امکان داشته باشد که ما یک معنایی از این بفهمیم امکان کافی است در انعقاد ظهور، خود من این مبنا را قبول ندارم اما یک مبنایی است که در تاریخ اسلام این مبنا هست، لذا می گفت اگر شما بگویید ممکن است یک لفظ در دو معنا استعمال بشود پس دو معنا مراد است، در باب استعمال لفظ امکان مساوق با اراده بود، با انعقاد ظهور بود، البته ما الان قبول نداریم، امکان مساوق بودن را قبول نداریم اما این بود و می خواهیم بگویم از قرن دوم مطرح شده، خیال نکنید الان در کفایه آمده.

پرسش: بخواهیم همه ریشه های این را در بیاوریم دویست سال عمر است، این قدر جدید است این بحث ها، عمر زیادی می خواهد آیت الله مددی: جدید نیست، نه عمر نمی خواهد، این ها همه اش ده تا قاعده است در طی یک سال هم کمتر همه اش گفته می شود، ریشه هایش را چون ما وارد نشدیم با شاخه ها فکر کردیم لذا عمر زیاد می خواهد، ریشه یکی است که،

پرسش: پیدا کردنش مشکل است

آیت الله مددی: خب مراجعه می کنید، بعدش هم الان علم هیچ وقت مال شخص شما نیست، شما الان بخواهید یک کتاب مثل این چاپ بکنید، پنجاه سال هم طول بکشد تا این ورقه اش را درست بکنید، بشر کارش این طوری است، حالت مجموعی است، اجتماعی است، مدنی بالطبع است، طبیعت بشر این است، این نیست، الان فرض کنید یک مرکز علمی قرار دادند هزار نفر توش مشغولند لکن درست تخلیط بشود، درست برنامه ریزی بشود، امروز در دنیا حرف اول، همین جواهر را شنیدم مثلا، ما همیشه می گفتیم این جواهر را می خواهید چاپ بکنید اول برنامه ریزی بکنید که جواهر چیست و ما چه چیزی می خواهیم، آن وقت دست یک لجنه بدهید این کار را انجام بدهند، وقتی برنامه نباشد کار درست نمی شود، مشکل سر این است یعنی مشکل این است، این ریشه یابی، چون همه این ها بشرند، این طور نیست که حالا خیال بکنید، به استثنای اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین، این ها بشرند و این مسائل همه بعد تاریخی دارد، لکن عرض کردم بعد تاریخیش به این صورت است که در قرن اول و دوم خیلی از مسائل اصولی شما به صورت فتوا آمده، مثلا این ها بحث اجتماع امر و نهی را به صحابه نسبت می دهند، حالا شما کلام صحابه را نگاه بکنید بحث اجتماع امر و نهی

ندارد، این ها بحث اجتماع امر و نهی، به قول فخر رازی می گوید اگر عمل صحابه نبود ما قائل به امتناع می شدیم، جمع نمی شد، چون صحابه پشت سر خلفای جور نماز خواندند و این خلفای جور غاصب بودند، یا لباس هایشان غصبی بود یا جایشان و نمازشان درست بود پس اجتماع امر و نهی قائلند. این یک ریشه است، این ریشه را به شما گفتم، اگر مطلبی را می خواهید دنبال صحابه یا تابعین یا فقههای قرن اول بروید این ها بیشتر در فقه منعکس شده لکن فیما بعد از همان فقه اصول درآورده، این تا حالا به ذهن شما نبود که اجتماع امر و نهی در صحابه باشد، خیال می کردند اجتماع امر و نهی در اصول آوردند، عرض کردم من این را کرارا، شاید این را ده ها بار در این بحث ها آوردم که مسائل اصولی در قرن اول و دوم، در قرن صحابه به صورت فتوا تجلی پیدا کرده، این خودش یک نکته ای است، حالا به قول شما هزار سال نمی خواهد، این نکته که اگر ما در هر مسئله اصولی خواستیم بگردیم به صحابه یا تابعین یا فقها، به صورت فتوا آمده، از اواخر قرن دوم اصول شد، انتزاع اصول شد و بعد قرن سوم، شکل نهایی ای که الان اصول دارد بیشتر در اواخر قرن سوم و چهارم است، این دیگر شکل رسمی کتب اصول را پیدا کرده است

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ